

## آشنایی زدایی (واژگانی، سبکی، دستوری، نحوی) در دفتر پنجم مثنوی مولوی

وحید علی بیگی سرهالی<sup>۱</sup>

دکتر فاطمه مدرسی<sup>۲</sup>

### چکیده

انحراف از قوانین موجود در زبان معیار، روشی است که شاعران برای زیباشناختی آثار خود از آن بهره برده‌اند. آشنایی زدایی که در آن انحراف از زبان و قواعد معیار صورت می‌گیرد در شعر شاعران کلاسیک ما نیز به چشم می‌خورد که وجود آن برای بهبود وزن عروضی بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از این رو استفاده از آشنایی زدایی جزئی از یک فن شاعری به حساب می‌آید. مولوی از جمله شاعرانی است که از آشنایی زدایی برای متمایز ساختن زبان شعری خود استفاده کرده است. او در مثنوی (دفتر پنجم) از انواع آشنایی زدایی (واژگانی، سبکی، دستوری، نحوی) بهره برده و شعر خود را از نظر زیبا شناختی ظاهری تا حدودی متمایز ساخته است. بسامد استفاده وی از آشنایی زدایی سبکی بسیار کمتر از انواع دیگر است و در بخش آشنایی زدایی واژگانی و دستوری بیشترین استفاده را کرده است. در این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده، دفتر پنجم مثنوی را به عنوان مبنا قرار داده، و ضمن آوردن نمونه‌های از آشنایی زدایی در این کتاب، وجود آن را به اثبات رسانیده‌ایم.

واژگان کلیدی: مولوی، آشنایی زدایی، دفتر پنجم، زبان‌شناسی.

### ۱. مقدمه

رابطه متن با کارکردهای هنری آن، یک رابطه گسترده و فرامرزی است که نویسندگان و شاعران، با استفاده از روشهای گوناگونی، سعی در زیبا نمودن آن دارند؛ بنابراین زبان‌شناسان و نظریه پردازان به دنبال راه حلی برای تحقق این امر بودند. «در آغاز قرن بیستم روند مطالعه زبان دستخوش تحول و دگرگونی عظیمی گشت. آغاز این دگرگونی با آموزشهای زبان شناس سوئیسی فردیناند سوسور همزمان گردید. آنچه سبب شد تا سوسور بتواند عرصه گسترده ای را در بررسی های زبانی بگشاید طرح مساله تمایزها در بررسی و مطالعه زبان است که در صدر همه آنها باید از تمایز زبان و گفتار، تمایز دال و در زمانی، محور جانشینی و همنشینی یاد کرد» (امامی، ۱۳۸۲: ۱۲). همین موضوع باعث شد تا فرمالیستها بر روی این موضوع بیشتر به تحقیق بپردازند و از آن تحت عنوان آشنایی زدایی نام ببرند. «و معتقد بودند که فصل مشترک همه عناصر ادبیات، تاثیر غریبه کننده یا آشنایی زداینده آنهاست» (تری، ۱۳۸۰: ۷).

«آشنایی زدایی انحراف یا خروج از هنجارهای پذیرفته شده در محور زبان است که در صورت کاربرد مناسب می تواند هنری باشد که به برجسته سازی در زبان بیانجامد و به هنجارهای خودکار شده زبان که دیگر قادر به انتقال زیبایی نیستند خاتمه دهند» (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۵۰).

بنابراین آشنایی زدایی از کارکردهای هنری شعر و متن است که باعث زیباتر شدن آن می‌شود. این نظریه از مهم ترین نظریاتی است که فرمالیست‌های روسی مطرح کرده‌اند. «لیچ از زبان شناسان انگلیسی، به طبقه بندی آن از دیدگاه زبان شناختی پرداخت و آن را در هشت گونه از جمله: نحوی، دستوری، واژگانی و... مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۳). «در واقع می‌توان گفت که آشنایی زدایی به هر نوع استفاده زبانی که مناسبات عادی و متعارف زبان در آن رعایت نشود اشاره دارد» (داد، ۱۳۸۳: ۵۴۰). البته شفیع کدکنی نیز معتقد است که «شعر در حقیقت چیزی جز شکستن ثرم زبان عادی نیست یعنی جوهر آن بر شکستن هنجار منطقی زبان استوار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴۰-۲۴۱)؛ بنابراین شکستن هنجار و یا اضافه کردن شکل‌های صوری زبان به ادبیات

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه [Vahid.sarhali@gmail.com](mailto:Vahid.sarhali@gmail.com)

<sup>۲</sup> استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه [fatemeh.modarresi@yahoo.com](mailto:fatemeh.modarresi@yahoo.com).

چیزی متداول است که به وسیله آن نظام عروضی شعر رعایت می‌شود که «بدونه سرپیچی از قاعده‌های زبانی، شعری وجود نخواهد داشت» (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۵). اما باید توجه داشت که این سرپیچی از قواعد زبانی نباید موجب اختلال در نظام زبانی و شعری شود. سلدن نیز معتقد است که صناعات هنری همان آشنایی زدایی از موضوعات است (سلدن، ۱۳۸۴: ۵۰). با توجه به توضیحات بالا می‌توان گفت مولانا در این زمینه از نهایت ظرافت و زیبایی استفاده کرده است و در دفتر پنجم که مبنای پژوهش حاضر است، آشنایی زدایی را در انواع مختلف به کار برده است که در این پژوهش به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

درباره آشنایی زدایی در شعر مولوی تحقیقات زیر انجام گرفته است:

۱- آشنایی زدایی در غزلیات شمس نوشته محمد حسین محمدی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱. صص ۲۱۱-۲۲۱. دوره ۴. شماره ۴-۵.

۲- آشنایی زدایی و فراهنجاری در غزلهای مولوی. نوشته اسدالله خدا بخش، منصور علی زاده بیگ‌دیلو. نشریه شعر پژوهی، بهار ۹۱. دوره ۴. شماره ۲. صص ۶۹-۸۸.

بنابراین مشاهده می‌کنیم در باب آشنایی زدایی در مثنوی پژوهشی انجام نشده است و بیشتر در غزلیات وی چنین تحقیقی صورت گرفته است و این پژوهش که با تکیه بر دفتر پنجم هم صورت گرفته در نوع خود بدیع است.

## ۳. مسئله پژوهش

با توجه به مطالعه مثنوی، دفتر پنجم، نمونه‌هایی از شکستن هنجار عادی در شعر مولوی دیده می‌شود که ما را برآن داشت تا با بررسی موشکافانه اشعارش، به دنبال اثبات انواع آشنایی زدایی: واژگانی، سبکی، دستوری و نحوی در دفتر پنجم باشیم.

## ۴. فرضیه پژوهش

با بررسی دفتر پنجم و مطالعه بر روی ابیات آن، وجود انواع آشنایی زدایی: واژگانی، سبکی، دستوری و نحوی در دفتر مذکور به اثبات رسیده است.

## ۵. آشنایی زدایی واژگانی

واژه از مهمترین و اساسی ترین ابزارهایی است که شاعران یا نویسندگان از آن استفاده می‌کنند و در واقع مصالح اولیه ساخت یک اثر ادبی محسوب می‌شوند. درباره اهمیت واژه می‌توان به این گفته شکلوفسکی اشاره کرد که می‌گوید: «واژه ابزار بیان مفاهیم و معانی در دست شاعر یا نویسنده نیست، بلکه ماده اصلی کار اوست» (علوی مقدم، ۱۳۷۱: ۷۳). سارتر نیز درباره استفاده واژگان در شعر می‌گوید: «شعر واژگان را مانند نثر به کار نمی‌گیرد، باید گفت که آنها را اساساً به کار نمی‌گیرد یعنی از واژگان استفاده نمی‌کند بلکه به واژگان استفاده می‌رساند» (سارتر، ۱۳۶۳: ۱۸)؛ بنابراین گاه شاعر با گریز از شیوه معمولی ساخت واژه در زبان، به ساخت واژگانی تازه دست می‌یازد. این شیوه را آشنایی زدایی واژگانی می‌نامند. این نوع از آشنایی زدایی مبتنی بر آفرینش واژه جدید با ساختاری ویژه است؛ که هدف عمده از این هنجارشکنی، غنی‌سازی زبان در جهت تأثیر بیشتر و توسعه دامنه آن است. لیچ این جریان را نوپردازی می‌نامد و معتقد است که نوپردازی، نه گریز از قواعد واژه‌سازی زبان بلکه به‌کارگرفتن قاعده‌ای موجود با تعمیم بیشتر است» (Leech, 1969, p. 61). کورش صفوی نیز «هنجارگریزی واژگانی را یکی از شیوه‌هایی می‌داند که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌کند» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹). بنابراین می‌توان گفت که بهره

گیری از واژگان معمول و ترکیب آن‌ها با پسوندها یا ترکیبات دیگر زبان فارسی از عوامل شکل‌گیری این‌گونه از هنجارگریزی است؛ که نمونه‌های آن در دفتر پنجم مولوی دیده می‌شود.

### ۵-۱ ساخت کلمات مرکب

مولوی در دفتر پنجم از کلمات مرکبی استفاده کرده است که به نظر می‌رسد از تعابیر ساخته شده او باشد و این تعابیر ساخته شده را با معنای خاصی به کار می‌برد. او در بیت زیر از واژه (خُرد و مُرد) به معنای (خُرد و خمیرکردن) استفاده کرده است که می‌توان آن را نمونه بارز یک آشنایی زدایی به حساب آورد.

چون که بر کوهش به سوی مَرَج برد تا کند شیرش به حمله خُرد و مُرد  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۷۰۷)

در بیت زیر نیز از واژه مرکب (دوچاردانگ: به معنای زشت و ثقیل) استفاده کرده که در نوع خود جالب توجه است.

گفت دختر چیست این مکروه بانگ؟ که به گوشم آمد این دوچاردانگ  
(همان، ۹۲۹)

نمونه دیگر واژه (تره توت) است که به معنی (توت نارس) به کار برده است:

عاشقی کز عشق یزدان خورد قوُت صد بدن پیشش نیرزد تره توت  
(همان، ۷۴۹)

### ۵-۲ ساختن قید مرکب در معنایی دیگر

از دیگر بخشهای آشنایی زدایی شعر مولوی، در مبحث واژگانی، ساختن قید مرکبی است که در معنای دیگری به کار رود. او در بیت زیر با استفاده از واژه (پست پست) معنی (آهسته آهسته) مد نظر داشته است:

عشق می‌گوید به گوشم پست پست صید بودن خوشتر از صیادی است  
(همان، ۱۲۹)

### ۵-۳ به کار بردن واژه نه در معنای اصلی

گاهی اوقات مولانا از کلماتی استفاده کرده است که معنای اصلی و عادی خود را ندارند بلکه معنایی غیر از معنای اصلی را مد نظر داشته است، او در بیت زیر از واژه (چرک) که همان معنای عادی (شوخی) است استفاده کرده اما در معنایی دیگر و به معنی (کود) استفاده کرده است:

مُرده پیش او کُشی زنده شود چرک در پاییز روینده شود  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۶۴۶)

در بیت زیر نیز مولوی از کلمه (برقانون) استفاده می‌کند و معنای (عادت) از آن استنباط می‌شود:

خاک بر قانون نفیر آغاز کرد داد سوگندش بسی سوگند خُورد  
(همان، ۴۵۵)

نمونه دیگر در این بخش بیت زیر است که مولانا واژه (زدود) که به معنی (پاک کردن) است را در معنای دیگری (آشکار کردن) به کار برده است:

حشر اصغر حشر اکبر را نمود مرگ اصغر مرگ اکبر را زدود  
(همان، ۴۹۱)

### ۵-۴ ساختن ترکیبات واژگانی با معنای جدید

ساختن ترکیبات واژگانی با معنای جدید، از دیگر مباحثی است که در حوزه آشنایی واژگانی قرار دارد. مولانا در این

مبحث به خوبی از واژگان ساخته ذهن خود استفاده کرده است که نمونه‌های آن در زیر مشاهده می‌شود.

گفت تا چشمش کلاپسه شدن  
کور گشته ست این دو چشم کور من  
(همان، ۱۰۱۹)

که ترکیب (کلاپسه) یک مصدر مرکب و به معنای (خمار شدن) است؛ و یا در بیت زیر:  
لاجرم از سحر یزدان قرن قرن  
اندر افتادند چون زن زیر پهن  
(همان، ۱۳۸)

زیر پهن اندر افتادن به معنای مغلوب شدن است. همچنین در نمونه دیگر، واژه (خشک بند کردن) را به معنی (بازداشتن) به کار برده است.

باز مرغان خبیر هوشمند  
کرده اند از دانه خورا خشک بند  
(همان، ۳۹۱)

و در بیت زیر از ترکیب (سر قدم کردن) به معنای (با تمام وجود) تمام وجود استفاده کرده است یک ترکیب جدید واژگانی محسوب می‌شود:

هی رها کن بدگمانی و ضلال  
سر قدم کن چون که فرمودت: تعال  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۴۵۸)

## ۶. آشنایی زدایی سبکی

دسته دیگر از انواع آشنایی زدایی، که در دفتر پنج مثنوی مولوی به آن پرداخته شده، آشنایی زدایی سبکی است. اگر شاعر از گونه نوشتاری معیار به ساخت نحوه گفتار یا واژگان گفتاری گریز بزند، دست به آشنایی زدایی سبکی زده است. بدیهی است آشنایی زدایی سبکی اگر با فضا سازی مناسب صورت نگیرد، نه تنها زیبا نیست بلکه افق شعر را میان جد و تفنن محدود می‌کند. این هنجار باید در شعر به اعتدالی موسیقی یا القای بهتر درون مایه شعر کمک کند. (سنگری، ۱۳۸۱: ۶)

ژان پل سارتر می‌گوید: «هماهنگی کلمات و زیبایی آنها و توازن جملات نیز وسیله ساز انفعالات خواننده است؛ یعنی، زمینه ذهنی او را بی‌آنکه هشیار شود، می‌چیند و همچون نیایش یا موسیقی یا رقص، عواطف و احساسات او را نظم و نسق می‌دهد» (سارتر، ۱۳۵۵: ۴۵).

## ۶-۱ کاربرد فعل عامیانه در سطح نوشتار

گاهی اوقات مولوی از گفتار نوشتار عادی گریز می‌زند و فعل را با لهجه عامیانه در شعر به کار می‌برد که نمونه‌های آن در ابیات زیر دیده می‌شود:

تا مرا بوبکر نام از شهرتان  
هدیه نآرید ای رمیده امتان  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم، ۲۵۵)

نآرید: لفظ عامیانه نیاورید

زر و سیم و گله اسبش نمود  
که بدین تانی خلایق را ربود  
(همان، ۲۷۵)

تانی: لفظ عامیانه می‌توانید است

گفت در رُو گفتن زشتی مرد  
آینه تاند که رُو را سخت کرد  
(همان، ۹۶۴)

تاند: لفظ عامیانه می‌تواند.

آب دیده پیش تو با قدر بود  
من نتانستم که آرَم ناشنود  
(همان، ۴۴۰)

نتانستم: لفظ عامیانه نتوانستم

## ۶-۲ استفاده از واژگان عامیانه

بخش دیگری از آشنایی زدایی سبکی در شعر مولانا، استفاده شاعر از واژگانی است که در سطح زبان عادی و روزمره دیده می‌شود. مولانا از این واژگان در مثنوی به وفور استفاده کرده که نمونه‌های آن در زیر گواه این مطلب است:

آن ضیاء دلّی خوش الهام بود      دادر آن تاج شیخ اسلام بود  
(مولوی، ۱۳۷۹ دفتر پنجم: ۹۵۸)

دادر به معنی برادر، واژه ای باستانی و قدیمی است که در لهجه ماورالنهر وجود داشته است. و مولوی از آن استفاده کرده است.

هفت دریا اندر او یک قطره ای      جمله هستی ز موجش چکره ای  
(همان، ۵۱۵)

چکره به معنای قطره و تلفظ عامیانه آن به کار برده است؛ و همین طور واژه (چفساندن به معنی چسباندن) در بیت زیر:

آن خیال نور می ترساندش      بر شب ظلمات می چفساندش  
(همان، ۱۰۷۱)

در بیت زیر نیز واژه (بسکُل) به معنای (بگسل) در خور توجه است:

بسکُل این حبلی که حرص است و حسد      یاد کن: فی جیدها حبل مسد  
(همان، ۷۶۴)

همچنین واژه (چفسیده) به معنای (چسبیده) که یک واژه عامیانه و روزمره در تلفظ محلی است را در بیت زیر به کار برده است:

چون فرار از دام واجب دیده است      دام تو خود بر پرت چفسیده است  
(همان، ۲۲۸)

## ۶-۳ استفاده از صوت در تلفظ عامیانه

مبحث دیگر در این بخش، استفاده مولوی از اصوات و شبه جمله‌هایی است که به همان صورت عامیانه در شعر به کار برده است. نمونه آن لفظ قطاریق، به معنی (بانگ و هیایویی که به هنگام نبرد از لشکر برخیزد) می باشد مولوی همان را عیناً در بیت زیر آورده است:

رفت یک صوفی به لشکر در غزا      ناگهان آمد قطاریق و وغا  
(همان، ۱۰۲۳)

و یا واژه (دستک زدن) در بیت زیر:

از غریو و نعره و دستک زدن      پر شده حمام قد زال الحزن  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۶۲۶)

همچنین واژه (فُجْفُجه) به معنی (پچ پچ کردن) در این بیت:

فُجْفُجه افتاد اندر مرد و زن      قدر پشه می خورد آن پیلتن  
(همان، ۹۱)

و همچنین لفظ (رُغْرُغ) که صدای برخورد و سایش گردو و بادام است:

رُغْرُغ آن زان تحمل می کنی      تا که خاموشانه بر مغزی زنی  
(همان، ۵۸۷)

## ۷. آشنایی‌زدایی دستوری

آشنایی‌زدایی دستوری از دیگر روش‌هایی است که شاعر به وسیله گریز از قواعد معمول زبانی، سعی در ایجاد تنوع و زیبایی شعر می‌کند که نمونه‌های آن در دفتر پنجم مثنوی مولوی دیده می‌شود.

### ۱-۷ استفاده از ضمیر، حروف اضافه و پسوند نامتعارف

مولوی گاهی اوقات از ضمیری استفاده می‌کند که نامتعارف هستند و یا ضمیر مفردی که به طور کلی خلاصه شده ضمیر مرکب هستند که نمونه آن در بیت زیر مشهود است.  
او در بیت زیر از ضمیر (اوتان) به جای (او شما را) استفاده کرده که در نوع خود نوعی خروج از هنجار دستوری است.

مر شما را سرکه داد از کوزه اش تا نباشد عشق اوتان گوش کَش  
(همان، ۹۰۳)

در بیت زیر نیز، ضمیر (ش) متعلق به دانه است نه خرمن و شاعر آن را به همراه خرمن آورده است:  
هم بچیدی دانه مرغ از خرمنش هم نیفتادی رسن در گردنش  
(همان، ۳۸۹)

همچنین در بیت زیر:

تلخ کی باشد کسی را کش برند از میان زهر ماران سوی قند  
(همان، ۴۷۲)

که ضمیر (کش) به معنی (که او را) است و کاربردی نامتعارف دارد.

در بیت زیر نیز حرف اضافه (فا) به معنی (به) به کار رفته که عدول از هنجار است.

چون که خوبی زنان فا او نمود که ز عقل و صبر مردان می فزود  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۲۷۹)

در بیت زیر مولوی از پسوند (ستان) که یک پسوند مکان ساز است برای مکان استفاده کرده که از لحاظ دستوری دچار هنجارشکنی شده است:

پس ز عرش اندر بهشتستان رود در جهان هم چیزیکی ظاهر شود  
(همان، ۴۴۹)

### ۲-۷ تفضیل کردن اسم با استفاده از قواعدی دیگر

از دیگر نمونه‌های آشنایی‌زدایی دستوری در شعر مولوی، تفضیل کردن اسمهای فارسی با روشی نامتعارف و غیر معمول است که در بیت زیر نمونه آن دیده می‌شود و مولوی واژه (سحر) را (اسحر) تلفظ می‌کند:

دوستی و وهم صد یوسف تند اسحر از هاروت و ماروت ست خُود  
(همان، ۸۹۴)

### ۳-۷ استفاده نادرست از پسوند صفت ساز

نمونه دیگر از این بحث، استفاده مولوی از پسوند صفت ساز برای ساختن مصدر است که در بیت زیر این ویژگی در واژه (خشمینی) دیده می‌شود.

پس بگفتندش که خشمینی چرا؟ گفت: من محروم ماندم از غزا  
(همان، ۱۰۲۴)

#### ۷-۴ استفاده نادرست از علامت جمع برای واژگان

نمونه دیگر از آشنایی زدایی دستوری در شعر مولانا، به استفاده نادرست قواعد دستوری برای جمع بستن کلمات فارسی است. در نمونه‌های زیر به وسیله (ات) عربی واژگان را جمع می‌بندد. در بیت زیر برای جمع بستن واژه (نامی) از (ات) استفاده می‌کند:

کی جمادی محو گشتی در نبات؟ کی فدای روح گشتی نامیات؟  
(همان، ۳۸۵)

نمونه‌های دیگر:

چون ببیند نور حق ایمن شود ز اضطرابات شک او ساکن شود  
(همان، ۶۷۳)

چرب و شیرین و شرابات ثمین دادش و بس جامه ابریشمین  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۲۷۷)

و یا در بیت زیر، کلمه (سر) را به صورت (سار) تلفظ کرده و سپس آن را با (ان) جمع بسته که در زبان فارسی بر خلاف قواعد دستوری است:

گفت: من در تو چنان فانی شدم که پرم از تو ز ساران تا قدم  
(همان، ۵۵۵)

و باز در بیت زیر:

چونکه بی تمیزیان مان سرورند صاحب خر را به جای خر برند  
(همان، ۷۰۱)

#### ۷-۵ استفاده مکرر از حروف اضافه

بحث استفاده مکرر از حروف اضافه هر چند ممکن است در زبان قدیم هنجار محسوب شود اما از نظر زبان شناسان، هنجار شکنی محسوب می‌شود و زبان را در بخش دستوری تحت تاثیر قرار داده است. نمونه‌های در شعر مولوی دیده می‌شود. در بیت زیر آوردن مکرر حرف (در) هنجار شکنی محسوب می‌شود:

آن یکی در خانه ای در می گریخت زرد رو و لب کبود و رنگ ریخت  
(همان، ۷۰۰)

و یا در بیت زیر آوردن دو حرف (بی، از) اضافه پشت سر هم نامتعارف است:

بی از او ندهد کسی را حق نوال شمه ای گفتم من از صاحب وصال  
(همان، ۲۵۹)

#### ۷-۶ ساخت ترکیبات جدید دستوری

بخش دیگری از آشنایی زدایی دستوری، ساختن ترکیبات جدیدی است که مولوی از آنها استفاده کرده. این نمونه‌ها، شاید از لحاظ سبک شعری عادی باشد، اما چون خلاف زبان معیار و قواعد دستوری است، شکستن و عدول از هنجار محسوب می‌شود:

نمونه آن ساخت مصدر جعلی از (لاف زدن) است که به صورت (لافیدن) به کار برده است.

از حریمی وز هوای سروری در نظر کُندو به لافیدن جری  
(همان، ۴۰۲)

و یا اضافه کردن صفت به موصوف که در بیت زیر مولوی صفت (خنگ) را به موصوف (رخش) اضافه کرده است در حالی که قواعد دستوری، موصوف را به صفت اضافه می‌کنند:

ترک من گو و برو جانم ببخش  
 رَو بتاب از من عنان خنگ رخش  
 (مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۴۳۱)  
 و گاهی ترکیب وصفی را ایجاد می‌کند که بسیار درخور توجه است (غریب اشمار).  
 که ضرورت بود عقد این گدا  
 این غریب اشمار را نبود وفا  
 (همان، ۱۰۱۷)

## ۸. آشنایی زدایی نحوی

از دیگر بحث‌های آشنایی زدایی، محث آشنایی زدایی نحوی و عدول از زبان در بخش نحو است. برای تقریب ذهن خواننده، در ابتدا تعریفی از نحو ارائه می‌دهیم تا نخست خواننده با این مفهوم آشنا گردد. سپس آن را در حیطه آشنایی زدایی مورد بررسی قرار می‌دهیم. نحو به قواعدی گفته می‌شود که از چگونگی هم‌نشینی تکواژها بر روی زنجیره گفتار و ساختن واحدهای بزرگ‌تر گفت‌وگو می‌کند (باقری، ۱۳۸۰: ۱۴۵). حال اگر شاعر در هم‌نشینی تکواژها اختلال آگاهانه ایجاد کند، به آشنایی زدایی نحوی دست یازیده و این خود یکی از عوامل برجسته‌سازی است؛ به عبارت بهتر، آشنایی زدایی نحوی بدین صورت است که شاعر با جا به جا به جایی ارکان جمله در شعر، از قواعد نحوی زبان عادی و معیار فراتر می‌رود. (ماهنامه خاوران، ۱۳۷۰: ۱۱۷) شفیع‌کدکنی در این مورد عقیده دارد که دشوارترین نوع آشنایی زدایی آن است که در قلمرو نحو اتفاق افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبانی و حوزه اختیار و انتخاب به یک حساب، محدودترین امکانات است. در هر صورت، بیشترین حوزه‌های تنوع‌جویی در همین حوزه است. (شفیع‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۳۰) در دفتر پنم مثنوی مولوی، نمونه‌هایی از این آشنایی زدایی مشاهده می‌شود. در ابیات زیر از لحاظ درک مفهوم و معنی جمله، دچار مشکل می‌شویم و این همان بحث تعقید و مربوط به نحو است، در این بخش شاعر کلمات را طوری پیچیده ای جا به جا می‌کند که معنای جمله با مشکل رو به رو می‌شود و به عبارتی جمله دچار تعقید می‌شود:

گفت شاباش و تُرُنُج آویخت لُنُج  
 شد تُرنجیده و تُرُش همچون تُرُنُج  
 (مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۲۷۶)

همچنین در بیت زیر:

نوری دیده و نور دیده بازگشت  
 ماند در سودای او صحرا و دشت  
 (همان، ۳۵۴)

گاهی اوقات به کار بردن ناهنجار کلمات این مشکل را برای تفهیم متون به وجود می‌آورد. این کاربرد نا به هنجار، می‌تواند در جابه جایی واژگان صورت گیرد و یا اینکه میان بعضی واژگان مرکب فاصله بیفتد و با توجه به این جابه جایی فهم کلام با مشکل مواجه شود که در بیت زیر چنین موردی مشهود است:

تن برهنه میشدم در پیش تیر  
 تا یکی تیری خورم من جای گیر

(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۱۰۳۵)

که در بیت بالا با فاصله ای که میان صفت و موصوف ایجاد شده، معنی کلام دچار اختلال شده است. زیرا واژه (جای گیر) صفت فاعلی مرکب مرخم و صفت کلمه (تیر) است. چنین ویژگی در بیت زیر نیز دیده می‌شود:

خیز هنگام غذا آمد برو  
 خویش را در غزو کردن کن گرو

(همان، ۱۰۳۷)

در اینجا نیز (غزو گرو کردن) به معنای پرداختن جدی به جهاد است و یک فعل مرکب است که میان آن فاصله افتاده است. گاهی اوقات نیز ساختن نابه هنجار کلمات باعث عدول از نحو زبان می‌شود. چنان که واژه (مهرمند) را به جای (مهربان) آورده و معنی کلام را مختل کرده است.



آنچنان رو که غلامان رفته اند تا سگش گردد حلیم و مهرمند  
(همان، ۱۳۳)

و یا در واژه زیر لفظ (اصطرلاب ریز) را به معنی (سازنده اصطرلاب) به کار برده که عدم مفهوم آن کلمه، فهم جمله را دچار اختلال کرده است.

آن منجم چون نباشد چشم تیز شرط باشد مرد اصطرلاب ریز  
(همان، ۵۲۳)

نمونه دیگر در بیت زیر مشاهده می‌شود:

که نه حبس باد و قولنجت کند چار میخ معده آهنجت کند  
(همان، ۴۷۹)

که واژه (آهنج) به معنای کشیدن و انداختن است و (معده آهنج) صفت مرکب مرخم فاعلی به معنی (معده آهنجنده و به معنی فساد معده است) که باز هم با این تفاسیر، کاربرد اشتباه زبان در بخش نحو، معنی و مفهوم آن را مشکل کرده است. در بعضی مواقع، شاعر به کاربرد اشتباهی افعال دست می‌زند و همین امر باعث اختلال در فهم جمله می‌شود:

گر خری یابی به گرد مرغزار رَو فسونش خوان، فریبانش بیار  
(همان، ۶۳۹)

که در بیت بالا، کاربرد نادرست فعل (فریبان) باعث شده معنی جمله دچار اختلال شود زیرا آن را به صورت مصدر آورده است.

در بخش آشنایی زدایی نحوی، اگر فعل در جای اصلی خود نیز به کار نرود، معنی و مفهوم ابیات را مختل می‌کند چنان که این ویژگی در شعر مولوی دیده می‌شود:

از مسبب می‌رسد هر خیر و شر نیست اسباب و سایط ای پدر  
جز خیالی منعقد بر شاهراه تا بماند دور غفلت چندگاه  
(مولوی، ۱۳۷۹، دفتر پنجم: ۴۲۷)

که کاربرد فعل (نیست) در بیت اول باعث شده تا مفهوم جمله با مشکل روبه رو شود در حالی که می‌بینیم فعل (نیست) مربوط به بیت دوم است و با جابه جایی آن مفهوم کلام به راحتی فهمیده می‌شود.

آشنایی زدایی نحوی تنها به اینجا ختم نمی‌شود، گاهی شاعر با استفاده از استعاره‌ها و تشبیهات بدیع، فهم کلام را با مشکل رو به رو می‌سازد. مولانا با به کار بردن صفت (ننگین مناخ) برای دنیا، فهم بیت زیر را با مشکل رو به رو کرده است زیرا کاربرد چنین صفتی برای دنیا در جای دیگر مشاهده نمی‌شود:

زین مقام ماتم ننگین مناخ نقل افتادش به صحرای فراخ  
(همان، ۴۸۵)

و یا در بیت زیر از واژه (ذرایر) استفاده کرده که به معنی مورچه و آن را استعاره از انسانها می‌داند:

نفخ صور امرست از یزدان پاک که برارید ای ذرایر سر ز خاک  
(همان، ۴۸۷)

همچنین، توصیف (ضعیف زال ظالم) برای زمین از جمله توصیفات ابداعی اوست.

آن ضعیف زال ظالم را بیاب مشت خاکی هم بیاور با شتاب  
(همان، ۴۵۴)

نمونه دیگر، کاربرد کنایه‌های دور از ذهن است؛ که مولوی با استفاده از آن، فهم کلام را با مشکل رو به رو ساخته است. نمونه آن در بیت زیر مشاهده می‌شود که ترکیب کنایی (چاردانگ و دو دانگ) را کنایه از (کم) و

زیاد) قرار داده است:

یافتیم خلوت، زخم از شکر بانگ رسته‌ام از چاردانگ و از دو دانگ  
(همان، ۳۸۰)

### نتیجه

طبق بررسی‌های انجام‌شده در دفتر پنجم مثنوی مولوی، وجود انواع آشنایی‌زدایی، واژگانی، سبکی، دستوری و نحوی در دفتر مذکور به اثبات رسیده است. مولوی از آشنایی‌زدایی برای بهبود عملکرد وزن عروضی استفاده نموده است و در این راستا نه تنها شعرش را از لحاظ زیباشناختی متمایز کرده، بلکه با ترکیبات خاصی که از واژگان به وجود آورده، لغات فراوانی را به گنجینه لغات فارسی اضافه نموده که در بحث آشنایی‌زدایی واژگانی به‌طور مفصل به آن پرداخته شده است. مولوی با به کار بردن واژگان عامیانه و استفاده از اصطلاحات زبان عادی کوچه و بازار، ناخودآگاه به آشنایی‌زدایی سبکی اقدام نموده است که نه تنها در نوع خود جالب توجه است بلکه همین امر سبب شده تا زبان او را به زبان مردم عادی نزدیک کند. استفاده وی از کارکردهای هنری قواعد دستوری و بهره‌گیری از نبوغ خود در این زمینه، آشنایی‌زدایی دستوری را در شعر خود رغم زده است تا این عمل او، در بخش آشنایی‌زدایی نحوی به اوج خود برسد که در آن با استفاده از کنایات و تعبیرات ساخته‌شده که حاصل ذهن خلاقش است، زیبایی شعرهای خود را دوچندان کند که در پایان مشخص شد مولوی، در بخش آشنایی‌زدایی دستوری و واژگانی بیشترین استفاده را برده و در این میان بسامد استفاده از آشنایی‌زدایی سبکی بسیار کمتر از سایر انواع آشنایی‌زدایی است.

### منابع

- احمدی، بابک؛ *ساختار و تاویل متن*؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- امامی، نصرالله؛ *ساختارگرایی و نقد ساختارگرایی*؛ چاپ اول، اهواز: نشر رسش، ۱۳۸۲.
- صفوی، کورش؛ *از زبان شناسی به ادبیات*؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.
- باقری، مهری؛ *مقدمت زبان شناسی*؛ چاپ چهارم، تهران: قطره، ۱۳۸۰.
- تری، ایگلتون؛ *پی در آمدی بر نظریه ادبی*؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- سارتر، ژان پل؛ *ادبیات چیست*؛ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتاب زمان، ۱۳۶۳.
- سلاجقه، پروین؛ *نقد شعر معاصر*؛ چاپ اول، تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۴.
- سلدن، رامان؛ *راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر*؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۸۴.
- سنگری، محمدرضا؛ «هنجارگرایی و فراهنجاری در شعر»؛ مجله آموزش و ادب فارسی، سال شانزدهم، شماره ۶۴، ۱۳۸۱، صص ۵-۱۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *موسیقی شعر*؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۵.
- علوی مقدم، مهیار؛ *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*؛ تهران: سمت، ۱۳۷۱.
- داد، سیما؛ *فرهنگ اصطلاحات ادبی*؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۳.
- مولوی، جلال الدین محمد؛ *دفتر پنجم مثنوی معنوی*؛ شرح و تألیف کریم زمانی، چاپ سوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
- Leech, G. N, (1969:)*Linguistic guide to English poetry*, New York: Longman.